من جمله این که لا ایمان لمن لا تقیه له، دوستان دقت کنند که این روایت به این کیفیت در منابع ما آمده   :   (**لاایمان لمن لاتقیه له لا دین لمن لا ورع له**) عکس این دوباره آمده(**لا ایمان لمن لا ورع له لا دین لمن لا تقیه له**)، در هر دو تا روایت ، ورع با تقیه آمده ، گاهی ایمان آمده گاهی دین آمده گاهی دین برای تقیه گاهی ایمان برای تقیه ، گاهی دین برای ورع گاهی ایمان برای ورع ، که به نظر میرسد اساسا تقیه از نوع تقوا و این ها است و چندان ربطی به این بحث معهود ما ندارد. عرض کردم این نیاز به یک{ بررسی بیشتر دارد}. بعد برسیم به حوزه روایت و اینها. فعلا در حد یک {مسأله }مطرح میکنم و می گذرم، و بعد اگر هم به عنوان بحث تدبیر{؟؟؟}، گفتم اگر ما مجموع روایات تقیه را ببریم به حوزه تدبیر این مواردی هم که فرض کنید حالا ترس داریم نمی دانیم مصلحت اینها را هم، می توانیم تحت عنوان تدبیر بگنجانیم و بنابر این تقیه یک چیزی است کأنّ جزء اختصاصات شیعه ، تقیه نه ربطی به شیعه دارد و نه ربطی به مسلمان ها دارد. تقیه یک چیزی است در کل جهان، کل انسان ها اعم از این که دین داشته باشند و نداشته باشد بحث تقیه مطرح است. ائمه (علیه السلام) آمدند این را یک مرتبه ببرند بالاتر، و این را ببرند در حوزه تقوا و تدبیر که اتفاقا یکی از این موارد این تدبیر همین مواردی است که در برخورد با حکومت ها بوده در برخورد با فلان مذهب باشد در برخورد با فلان با دین باشد. این رابابد رعایت کرد. این را فعلا در حد همین مقدار اکتفا میکنم، چون ممکن است از آن بحث دیگر بمانیم، فعلا ببینیم ائمه در بحث تبیین دین، چه می خواهد حوزه فقه باشد ،چه میخواهد حوزه کلام باشد، چه حوزه اخلاق باشد، آیا (ائمه علیهم السلام) در آن بخش تقیه داشته اند یا نه؟ فعلاً مدعا این است که چنین تقیه ای را اهل بیت نداشته اند.

 قبل از این که شروع کنم یک مقدمه ای، یک نکته ای را از سید رضی ذکر می کنم ، کتابی دارند سیدرضی به نام حقایق التأویل، سید رضی این جا ، عبارتش را می خوانم اساسا تقیه یک چیز ارزشی نیست حداکثر در تقیه یک رخصتی داده شده ، اگر کسی خواست رخصت داده شده که تقیه کند ولی تقیه یک چیز ارزشی نیست که بخواهد انجام داده بشود. در این حقایق التأویل در صفحه 75 پاراگراف آخر می فرماید:(قد ذهب المحققون من العلماء الی ان من اکره علی الکفر فلم یفعل حتی قتل انه افضل ممن ازهر الکفر به لسانه)، اگر کسی اعلام ایمان بکند و کشته بشود این خیلی بهتر است از کسی که اظهار کفر کند و ایمان را در قلبش پنهان بکند (و ان اضمر الایمان لقلبه و قالوا قد عسر المشرکون به مکه خُبیب بن عدی)، یک نفر را اسیر کرده اند در مکه از مسلمانها،(و طالبوه باظهار کلمه الکفر) ، ازش خواستند که اظهار کفر بکن ، (أو الارض علی القتل)، یا کشته شدن را انتخاب بکند(ولم یؤتت التقیه حتی قتل علی ذالک) ، تقیه نکرد تا شهید شد و کان ، این آقای خبیب، عند المسلمین افضل من عماربن یاسر، ایشان از عمار

یاسر افضل است ، (حین انتقیه و اظهر کلمه الکفر عند الحاق علیـه بالعـذاب)، این از عمار یاسـر بهـتر اسـت. ببینیـد صـرفا خـدمت دوسـتان عـرض کـردم یـک چـنین دیدگاهی هم بین عالمان شیعی هست و آن هم جمله اش جای تامل بـود(قـد ذهب المحققون من العلماء)، که حالا ادعای سیدرضـی این اسـت کـه محققین از علمـاء گفتند: آقا عدم تقیه بهتر از تقیه کردن! ، در عین حال رخصت دارد.

یک روایتی هم در جامع احادیث شیعه هسـت کـه یـک وقت بـه سـلمان گفتـه می شود تقیه چرا نکردی؟ میگوید که واجب نیست که من تقیه کنم می توانم تقیه کنم ولی وجوبی نبود. این هم به عنوان یک چـنین چـیزی هم از نظـر تـاریخی مـا داریم. همین جا عرض کنم جای یک تـاملی هم هسـت کـه سیدرضـی بـا عنـوان (قـد ذهب المحققون) و آن جا سلمان در آن روایت چنین ادعا می کند و نسبت تقیه بـه اهـل بیت دادن به این آسانی ها نیست. نمی خواهم بگویم ولی به این آسانی هم نیسـت که بگویند که مسلمان هـا افضـل عـدم تقیـه را می داننـد. سـلمان میگویـد کـه من موظف نیستم تقیه کنم بعد همین جور راحت هر کجا، روایت این جور امـام صـادق تقیه کرد، آن جا تقیه یعنی چی؟ حداقل جای یک تاملی دارد! مسـاله در همین حـد، حالا تا بعد برویم ادامه بحث.

یک نکته ای عرض کنم دو سه تا نکته مقدماتی تا بعد برسم ، ببینید این بحث هایی که ما میکنیم همه بحث هایی است که یک ریشه ای در حوزه تـاریخ دارد و بهرحـال چندان به این که بحث های تاریخی بخواهد به یـک سـرانجامی برسـد. بـه قـدری در تاریخ دروغ و جعل و وضع و آن قدر صورت پذیرفته است که بخواهی اطمینان پیـدا کنی که جریان این است این قسمت به همه بحث ها ، من جمله همین بحثی که در خدمت دوسـتان هسـتیم این وضـعیت تـاریخ اسـت یـک تکـه ای از مرحـوم صـدوق درعیون اخبار الرضا دارد که آن حـالا دو طـرفش هم جـای تامـل دارد ،صـدوق می گوید که خطبـه هـای نمازجمعـه را بعـد از نمـاز می خواندنـد بعـد در زمـان یکی از خلفا ، خطبه ها آمدقبل، اگر نماز جمعه ای که هر هفته در مناطق مختلف مسلمان ها خوانده می شد بشود چنین بلایی برسرش بیاید که از بعـد از نمـاز بیایـد قبـل از نماز شاید خیلی چیزها می تواند در این جهان اتفاق بیافتد! حالا مـا می خـواهیم بـا کـدام اسـتدلال و کـدام برهـان و فلانی از این اتـاق رفت آن اتـاق و ای آقـا ، این وضعیت تاریخ! خلاصه، بنابراین در هر بحثی که وارد بشویم بهرحـال این مشـکل را دارد.

یک نکته ی دیگر که اشاره کردم این ها را به عنوان مقدمه، تقیه یک اصـل عقلایی اسـت هیچ ربطی بـه شـیعه نـدارد! از اشـتباهات مسـلم این اسـت کـه در کتابهـای کلامی ما بیاید برای چی؟ به چه دلیل؟

نکته بعد که اشاره کردم تقیه در طول 250 سـال خیلی اطلاعـات می خواهـد کـه من اظهار نظر کنم که این اتفاق افتاد و آن اتفاق افتاد، بعد هم تقیـه اختصـاص بـه مخالفین هم ندارد یک تکه ای هم این اواخـر دیـدم کـه مرحـوم مجلسـی اول(پـدر مرحوم مجلسی) ، به یک کسی میگوید که بحث راجب شهادت ثالثه ، میگوید که از شیعیان باید تقیه کنی و بگو ، ولو این که مثلا جزء چیز نیست ولی شـما تقیـه کن و بگو شهادت ثالثه را از شیعیان هم تقیه بکن یعنی این جـور نیسـت کـه حـوزه تقیـه فقط اختصاص به تقیه از غیر شیعه داشته باشد.

بعد یک نکته دیگر این که تقیـه مسـلم یـک چـیز دروغ اسـت .مسـلم یکی از چیزهـا است که دروغ است، باید آن قدر مصلحت قوی بشود که فرض داشته باشد که یک جایی دروغ ، آن هم بعد می خواهد بیاید در حوزه اهل بیت (علیهم السلام) که اینهـا به عنوان معیار و محور و الگو وهمه چیز، یک چیزی که مسلم خلاف اسـت، در چـه شرایطی و کی میخواهد این تحقق پیدا کند خیلی نیاز داریم که جایگاه و ادلـه قـوی باشد که بگویم حتما چنین چـیزی آمـده و اتفـاق افتـاده، بعـد این روایت را هم می خوانیم خدمتتان. روایت داریم در منابع ما که تقیه مادام جایز است که به فسـاد در دین نیافتد، یعنی جدای از اهل بیت ، جدای از اهل بیت در مـردم کوچـه و بـازار آن موقعی تقیه جایز اسـت کـه بـه فسـاد در دین نیفتـد ، و بـه نظـر می رسـد کـه مـا شیعیان با این مشکل مواجه شدیم. الان متهم هستیم از نظر دیـنی مـا متهم شـده ایم، اینهـا راسـت نمی گوینـد یعـنی این سـرایت کـرده بـه{ ؟؟؟} ،خب این یـک مقـدماتی بـرای ورود بـه بحث بـود. حـالا فعلا نکـاتی کـه می خـواهیم عـرض کـنیم مربوط به اهل بیت در تبیین دین ، تا بعـد ان شـالله برسـیم بـه بحث تقیـه ، تـدبیر بشود و وضع روایت به چه کیفیتی است؟ و حوزه سیاسی به چه کیفیتی بوده؟ کـه این ها دو سه تا بحث بعد،

من چیزی حدود 36 شـاهد پیـدا کـردم، اسـمش را هم میگـذارم شـاهد بـر این کـه اساسا تقیه نمی تواند باشد در حوزه مسئله تبیین دین یا حداقل با تردید مواجه می شود. این شواهدی که دارم عرض میکنم یا ممکن است نفی کند یا ممکن است که به حد نفی نرسد ولی بالاخره ایجـاد سـوال می کنـد. این را می خـواهیم چیکـارش بکنیم؟ بعد از این 36 تا ، دو دسته از روایات در مجموعه روایات ما هست که این روایات کاملا در مقابل تقیه می ایستد. به عنوان مثال، آن بخش روایات ما کـه می گوید حق را بگویید. از امام کـاظم روایت داریم حضـرت می فرمایـد: شـما حـق را بگویید و لو این که هلاک بشوید که در اینجا نجاتتون در این هلاکت است اگر حق را نگفتید نجات پیدا کردید این هلاکتتان در این نجات اسـت. مـا یـک طیـف روایت این چنینی داریم، جایگاه این روایات چیه در مقابل تقیه؟ موقعی که بخواهـد یـک بحـثی

صورت بگیرد یقینا تکلیف این روایات باید مشخص شود. دو دسته روایات باز در یک فرصت دیگر به این ها برگردیم.

اولین شاهد و اولین اصلی که عرض میکنم اساسا اصل عدم تقیه ، یعنی اصل این نیست که هرکس شروع می کند صحبت کردن، دارد تقیه میکند اصل عدم تقیه است. هر موقعی که می خواهد تقیه باشد نیاز به دلیل داریم. صرف این که من دو تا روایت را می بینم پس این تقیه ، این دیگه چه بدردی میخورد ؟ من از این مجموعه 36 شاهد دو تا را به عنوان نمونه امروز عرض می کنم چون بعید می دانم که بتوانیم در این جلسه این 36 شاهد را بخواهیم توضیح بدهیم.

1. یکی از اینها داستان معروف است که من از همین جا شروع میکنم که تا موقعی که گفته می شود گفته بشود. علی بن یقطین را امام به او فرمود که تو این جوری وضو بگیر، گو این که عرض کنم خدمتتان این هیچ ربطی به تبیین دین ندارد اصلا، یعنی علی بن یقطین تکلیف شیعی اش هست میداند، امام هم در مقام بیانی نیست که بخواهد در خلاف واقع بفرماید، یک نامه ای نوشته به علی بن یقطین که تو وضویت را این چنین بگیر، این امام تقیه ای نکرده در تبیین دین، که مثلا امام یک مطلبی را بیان کرده باخلاف دین، هم چنین چیزی نیست این اولا ، پس این جا تقیه ای در دین صورت نگرفته است، در تببین دین، ضمن این که نسبت به همین روایتی که هست برخی از فقهای ما مثل امام خمینی اصلا به خود متن روایت اشکال دارد که در این روایت آمده مثلا این را سه بار بشوی! این را سه بار بشوی، امام می فرماید که از اول ، میگوید نه دوبار، یک بارش را بدون نیت وضو و چرا اینه، چون اساسا وضویش باطل بوده و می توانسته که بگونه ای بیان بشود که مثلا وضویش هم آن جاهایی که یکی است درست باشد، فقیه ما در متن این روایت اشکال وارد کرده است.

نکته دوم این که ما روایاتی غیر از این هم در منابعمان راجع به علی بن یقطین داریم این روایت خیلی خوانده می شود همه دوستان یا خوانده اند یا شنیده اند، ولی دو تا روایت دیگر هست که اگر آن ها درست بشود جا برای طرح این نمی ماند، خیلی هم که در نهایت چی کنیم، دو دسته روایت متعارض، تعارضا و تساقطا، بعد می رویم سراغ همان اصلی که اول عرض کردیم.

یک روایت در کافی است که مهدی عباسی پدر هارون می روند خدمت امام کاظم که علی بن یقطین هم هست آن جا مهدی عباسی حرفش این است که خمر در قرآن حرام نشده است نهی شده حرام نیست آن جا چون روایت مفصل است آن جا امام می فرماید مجموعه نکات را ذکر میکنند و میگویند به این ادله خمر حرام است بعد که می فرماید حرام است مهدی عباسی میگوید بالاخره این جواب

از بیت هاشمی بیرون نیست یعنی این که ما هاشـمی هسـتیم و شـما هم هاشـمی هستید و اگر نکته ا ی در باب علم و دانش هست در همین بیت مـا اسـت، علی بن یقطین هم آن جـا بـوده و علی بن یقطین میگویـد بـالاخره از بیت شـما اسـت کـه جواب داره گفته می شه، مهـدی برمیگـردد بـه علی بن یقطین میگویـد صـدقت یـا رافضی، پس ببینید علی بن یقطین زمان مهدی عباسی پدر هارون معـروف بـه این که رافضی هست، آن وقت حالا زمـان هـارون نیسـت کـه الان وضـو را این جـوری بگیری و این جور نگیر، جا برای طرح بحث نمی ماند، عرض کردم روایت در کـافی هست.

روایت دیگر در تفسیر عیاشی است وقتی باز مهدی میخواست بعضی از خانه هـای اطراف مسجد الحرام را خراب کند و مسجد الحرام راگسترش بدهد عده ای خانـه ها را خراب کردند و بالاخره دو سه تا خانه مانـد و این هـا زیـر بـار نمی رفتنـد هـر کدام از فقیهان هم که نامه نوشتند که چیکار کنیم؟ فرمودند که جـایز نیسـت شـما موظف هستید که این ها را راضی کنی و الا اگر راضی نشدند غصب است و اینهـا، علی بن یقطین به مهدی میگوید که یک نامه بنویس به امام موسی کاظم(صـلوات الله علیه)، بعد نامه را می نویسد بعد حضرت می گوید کـه اشـکال نـدارد بهرحـال تخریب بشود و جزء مسجد بشود بعد حضرت می فرماید که پولش را باید بپردازید ، پول صاحب خانه ها پرداخته بشود ولی خب موقعی که مهدی عباسی در معضل و مشکل گیر میکند می رود سراغ امام کاظم، و چه کسی هم میگوید که برود سراغ امام کـاظم، علی بن یقطین! دارد راهنمـایی شـان می کنـد کـه برونـدسـراغ امـام، بهرحال اگر آن روایت را داریم این روایات را هم داریم.

نکتـه دیگـر این کـه مـا فقـط علی بن یقطین را داریم مـا یـک طیـف دیگـری از شخصیت های شیعی را داریم که در دربارها بودندو با دربارها همکاری می کردنـد، اگر همین است بگونه ای در صحبت هایمان مطرح میکنیم کأنّ همین یک دانه بوده، ولی نه موارد دیگر هم داریم حدود هفت یـا هشـت مـورد را نجاشـی در رجـال می آورد که ، راجع به یک نفرشان میگوید که نمی خواست که شناخته بشود که شـیعه هست، این که راجع بـه این یـک نفـر این تعبـیر را می آورد نجاشـی می رسـاندکه میگوید که بقیه روشن بشود و بدانند که مثلا{؟؟؟} ، یکی از این شخصـیت هـا کـه بسیار مهم است و اصلا هم به او توجه نداریم عبدالله بن سنان است، ما خب دو تا بن سنان داریم یکی محمد بن سنان داریم و یکی عبدالله بن سنان داریم محمد بن سنان یک مقداری متهم هست، شاید رجالیون ما تـا قـرن هفتم کمـتر رجـالی ، من یادم نیست که مثلا تعریف و تمجیدی را حاضر باشندکه بپذیرند مثلا عدم غلو محمـد بن سنان، و حالا محمد بن سنان متهم است به غلو ، تا آن جا کـه میـدانم شـاید در اولین بار در تاریخ فکری شیعه ، ابن طاووس است کـه میگویـد بهرحـال می پـذیرد

ابن سنان را ، بعد یک طیفی پذیرفته اند، ولی عبدالله بن سنان در این جا هیچ مشکلی ندارد. بعد آقای عبدالله بن سنان عبارتی به این مضمون دارد که می خوانم، عبارت نجاشی است که کشی هم دارد نجاشی هم دارد و تا امروز هم تقریبا نوع رجالیون ما که وارد بحث رجال می شوند این عبارت را ، بیشتر هم عبارت نجاشی را می آورند در باره عبدالله بن سنان، و نه عبارت های کشی را، خب عبارت نجاشی به این کیفیت است که ، کان خازنا للمنصور و الهادی و المهدی و الرشید، عبدالله بن سنان حالا خزینه دار هم منصور است هم هادی هم مهدی وهم رشید، و حالا عرض کنم ما اگر در کل روات شیعه ، 50 نفر راوی داریم که این 50 تا راوی خیلی حدیث از آن ها نقل می شود یکی از این ها عبدالله بن سنان است ، می خواهم بگویم یک پنجاهم احادیث ما عبدالله بن سنان است، بعد جالب است که خود احادیث عبدالله بن سنان جای تحلیل دارد دیگه. که بیاید مجموعه احادیثش دیده بشود . در بخش های مختلف هم حدیث دارد و دیگر هم نمی تونید خودش را مخفی بکند. عرضم به خدمت شما که خزینه دار هم هست، اقسام روایات را هم نقل کرده است، این را هم درپرانتز بگویم بعدا ان شالله رویش کار کنید دیگه. ولی این ربطی به بحثمان ندارد ولی به نظر میرسد که عباسیان آدم های فهیمی هم بودند که یک آدم سالمی هم که پیدا کردند این را راحت از دست نمی دهند! بویژه در حوزه مسائل مالیشان، چهارتا حکومتشان عبدالله بن سنان را نگه می دارند! خب برخی از شخصیت ها هم هست که فرصت نیست همه این ها اسامی شان هست و چکاره بودند چه می کردند.

چون خیلی معروف است بحث علی بن یقطین این یک مورد را اینجا آوردم، یک مورد دیگر که ، این را تحت عنوان روش ابن زهره آوردم ولی تاکید میکنم و به مناسبت ابن زهره یک مقدار بحث های دیگر را هم عرض میکنم ابن زهره در کتاب الغنیه، یک کاری انجام داده که اصلا نمی گذارد بحث های ما در بحثهای فقهی با اهل سنت اصلا به تقیه کشیده بشود ابن زهره در کتاب الغنیه ، یک مورد را یادم هست که ایشان میگوید که در یک حادثه ای در بحث تحریم متعتان توسط خلیفه دوم ، دو تا احتمال ذکر میکند که یکی از دو احتمالش تقیه است، بقیه را ابن زهره نمی گذارد کار به تقیه کشیده بشود. دویست و نود و چند مورد در الغنیه فتواهای شیعه را که می آوردکه این فتوا است، بعد میگوید که غیر شیعه هم باید همین فتوا را داشته باشند چرا چون روایت دارند. روایت ها را می آورد من جمله در بحث وضو، که باید پا را مسح کنند. این روایت را می آورد میگوید که این روایت هم در منابع شما هم هست، الوضو غسلتان و مسحتان، دوتا غسل و دو تا مسح، اصلا ابن زهره نمی گذارد به بحث دیگه کشیده بشود! نه آقا در تمام این موارد شما باید این فتوا را بکنید چون روایت دارد. در آن یکی هم روایت دارید، و روایت ها را می آورد. خب این جا بحثی است که ابن زهره این قدر بلد است که روایت ها، آنها

دارند نعوذباالله ما می توانیم بگوییم که امام صادق بلد نبوده کـه بگویـد کـه پیـامبر این را گفت! ما اگر میگوییم که وضو این جور به دلیـل اینکـه پیـامبر فرمـوده، اگـر میگوییم که اذان این جور است چون پیامبر فرموده ، جا برای بحث نمی ماند.

بعد ما همین جا موارد دیگری که عرض میکنم این است که میگوییم که کتـابُ علیّ نزد ائمه (علیهم السلام)بوده کتاب علی املای رسول الله بـوده، کتـابتش بـا امـام علی و این کتاب در اختیار همه ائمه اهل بیت قرار داشته و اتفاقـا آقـای بروجـردی در جامع احادیث شیعه در صـفحه 45 مقدمـه ای را کـه خـود آقـای بروجـردی زده، چون دیگه پسرشان میگوید که دیگه این جا از دنیا رفتند دیگـه از این جـا بـه بعـدی دیگری، آقای بروجردی آن جا اشاره می کند که در همین قبل از 45 صفحه که این کتابُ علیّ را ائمه(علیهم السلام) به افرادی چه شیعه و غیر شیعه، نشان دادند که این ها اطمینان پیدا کنند. این ها همه حرف هایی که می زنیم در کتابُ علیّ هسـت و این در اختیار ائمه هسـت، چی تقیـه کننـد؟ این روایت هسـت درمنـابع مـا، کتـابُ علیّ در اختیار ائمه بوده و ائمه هم نشان داده انـد بـه دیگـران هـر جـایی کـه لازم بوده است، پیامبر فرموده حکم این است، یعنی چی تقیه کنند؟! بنابراین اساسا جا برای چیز نمی ماند.

 یک نکته دیگر ما موقعی می توانیم بگوییم تقیـه کـه بـر بـام فتـاوای اهـل سـنت و غیرشیعه نشسته باشیم. مرحوم مجلسی یک عبـارتی دارنـد در آن عبـارت مرحـوم مجلسی می خواهد بفرماید که آن جا هایی که اختلاف دارند آن جا جای تقیه نیست .گویی که خود مرحوم مجلسی به این در مجموعه کتاب هایش پایبنـد نیسـت یعـنی گاهی بعضی از جاها را ایشان ادعای تقیه فرمودند و اختلافی اسـت بین خـود اهـل سنت! و حالا این عبارت شاید در مرآت العقول جلد 9 صفحه 167 ، انه لاتقیه فیها لظهور الخلاف فیها بین المخالفین ، چون خود مخالفین اختلاف دارند. وقتی اختلاف دارندیعنی چی؟ ما موقعی می توانیم ادعا کنیم که این جا تقیه شده کـه نظـیر این را ما نداشته باشیم. ولی وقتی خـود غیرشـیعه ، فتـوا اختلاف دارد. من یـک نمونـه عرض میکنم خدمتتان وشیدرضا درهمین تفسیر المنار ذیل آیه وضو   (و ارجلکم) خیلی جالبه میگوید که: این جا چهارنظر هست بعضی ها وارجُلِکُم خوانـده انـد بایـد مسح بشود می آورد اسامی کسانی را، بعضی وارجُلَکُم خوانده اند این باید غسـل بشود بعضی ها گفته اند هر دو واجب است بعضی ها گفته اند احدهما علی التخییر، بعدا هم میگوید که شیعیان هم می گویند که مسح، این جا معنا ندارد که کسی تقیه کند. خب این جا چهار دیدگاه بین ما هست این هست اینم هست این هم هست ، حالا فرض کنید که شیعه هم می آید مسح را گزینش میکنـد،مشـکلی پیش نمی آید که بخواهد نوبت بحث برسد به تقیه، این به عنوان یک مسـاله محـوری من این دو تا مساله را ابتدا عرض کردم.

حالا بر می گردم موارد دیگری که شاید از اهمیت در رتبه این دوتـا نیسـتند ولی بـه هرحال تا هر جا که رسیدیم این ها را عرض میکنیم خدمتتان.

یک نکته ای که هست ائمه مرجـع علمی مسـلمانها بودنـد کـل مسـلمانها ، این کـه میگویم قضیه خارجیه دارم میگویم، نه قضیه بصورت حقیقیه هـا، نـه ، مـواردی کـه 14 موردی که پیدا کردم همین ها هم بعضی هایشان دوبار و سه بار هست در عین حـال استقصـاء هم نکـردم. بهرحـال ببینیـد این طیفی کـه این جـا آوردنـد این هـا مسائلشان را از ائمه می پرسیدند، معنا ندارد که ائمه بخواهند در یک بحـثی این را نگویند خلاف آن است ، 250 سال بیان خلاف چندان اطمینانی دیگه باقی نمی ماند ائمه مورداطمینان این طیف هستند حـالا عـرض کـردم کـه این هـایی کـه میخـوانم ممکن است مـوردی باشـد کـه مثلا مـورد بگـوییم کـه این یکی قضـیه تـاریخی اش مشکل دارد ولی ببینید این طیف در منابع ما هست ، حسـن بصـری هسـت زهـری، سـفیان ثـوری، ابوحنیفـه، عمـربن عبیـد، نـافع بن ازرق ، خلیفـه دوم ، معاویـه، عبـدالملک مـروان ، عمـربن عبـدالعزیز، مهـدی عباسـی، هـارون الرشـید، مـامون، متوکل ، منصور، ابن ابی العوجاء، این هایی که خواندم همه یک مورد دو مورد سـه مورد در منابع ما هست که مسائل علمی شان را رفتند سراغ اهل بیت، یعنی اهـل بیت به عنوان یک مرجع قابل قبول ، و بخش عمده شان حاکمـان بودنـد یـک چنـدتا شون هم در عین حال مسالمه، حسن بصری هم جزو چهره های سرشناس اسـت، بنابراین این طور نیست که در یک بحـثی یـک فتـوایی یـک جملـه ای یـک گوشـه ای مثلا ، ابوحنیفه، این را یکی دیگـه ابن حجـر نقـل میکندمیگویـد کـه منصـور ، من را برداشت و رفتیم پیش امام صادق که من چهل تا سوال را آماده کرده بودم سـوال ها را بروم بپرسم تا امام صادق نتواند جواب بدهد و . میگویـد کـه من رفتم آنجـا و امام صادق کاملا بحث ها را، میگفتد در آن جا این ها این را میگوینـد این هـا این را میگویند، و مثلا نظر اینها را می گوید نظر دسته اول را می گوید نظـر دسـته سـوم را میگوید، کاملا بحث میکند در یک جـا می گفت این هـا این را میگوینـد این هـا را این را میگویند و ما هم این را میگوییم . ما نـه دیـدگاه این هـا را قبـول داریم و نـه دیدگاه آنهـا را، این را هم پیش منصورعباسـی میگویـد و اینهـا عـرض بـه خـدمتتان بهرحال در منابع هست به نظر میرسد اصولا جایی برای یک{ ؟؟؟} ، بهرحـال این یک نکته ائمه مرجع علمی مسلمان ها هستند حـالا من چـیزی نکـردم والا مثلا گفت ثوری ممکن است در حوزه زیدیه باشد، ابوحنیفه در حوزه بنیانگـذارحنفی، عمـربن عبید معتزله اسـت نـافع بن ازرق، از خـوارج اسـت جریانـات مختلـف طیـف هـای مختلف با حاکمان،اگر اهل بیت قرار شد مرجع باشند، به نظر می رسد که مـا یـک جاهایی خواستیم وضعیتی برای اهل بیت ترسیم کنیم که گاهی نعوذباللـه خیلی آدم های ترسویی خیلی آدم های { ؟؟؟}، واقعیت غیر از این هاست .

نکته بعدی ما اگر بنا بود که تقیه نمی کردیم چه مطالبی در کتاب های ما بود که الان نیست؟! یعنی اگر ما تقیه نمی کردیم خوب بود مثلا به فلانی و فلانی و فلانی چیزی نمی گفتیم؟ اگر میخواستیم ما تقیه نکنیم چی بود که در کتاب های ما جایش خالی است؟ یعنی واقع مجموع کتاب هایمان را ببینیم مجموعه میراث ها! به چه کسی به چه کسانی چی میخواستیم بگوییم که نگفتیم ؟ شما هرچی بخواهی می گردی پیدا میکنی! خب این چه تقیه ای است؟ هر چه بخواهیم موجود است در کتاب های ما ! به بنی امیه هر چی خواستیم هست! به بنی عباس! به عباس! عرضم به خدمت شما، عباس را دارم میگویم که حالا عباس در کل جریان بنی امیه مهم ترین شخصیت، وعباس هم هر چه خواستیم هست! در منابع ما، بالاخره موقعی که میگوییم این را نگفتیم این را تقیه کردیم این را تقیه کردیم. آن جا هایی که آن بحث ها را کردیم حوزه های سیاسی هم هست که حالا من فی الجمله بخش سیاسی را قبول دارم که یک مواردی بگوییم که تقیه شده، ولی واقعیت این است که جای یک تاملی دارد.

بهرحال بعد نکته ای هست که مگر ما فقط هر جا که دو تا حدیث شد باید یکیش را حمل بر تقیه کنیم؟ نقش جاعلان حدیث در این جا چی بوده؟ آن روایت عیون الاخبار الرضا، چون من به این کیفیت حرف می زنم نمی خواهم بگویم که حتما امام رضا فرموده که آن بهرحال موقعی که بحث جعل مطرح شد ممکن است بگوییم که خود همین روایت هم جعلی باشد، ولی جالب است که من روایت را نمی خواهم به جهت اثباتیش{ ؟؟؟} ، اثباتی و نفی اش ، قسم حضرت عباسی روشن می شود که جعل صورت پذیرفته دیگه، جای بحث نیست در آن روایتی که از امام رضا{ علیه السلام} در عیون هست و در برخی کتابهای دیگر هم آمده حضرت می فرماید: مخالفان ما در سه بخش حدیث ساختند، در سه بخش حدیث جعل کردند: یکی این که ما را خیلی بردند بالا ،یکی این که ما را خیلی پایین بردند، یکی هم این که دشمنان ما را به اسم مورد مثالب و زشتی هایشان را ذکر کردند. خب یا امام رضا این روایت را فرموده یا نفرموده، دو تا فرض بیشتر ندارد، پس چه حضرت فرموده باشد و چه نفرموده باشد باز هم چی شده؟ بازهم جعل شده دیگه، فرموده باشد جعل شده ، نفرموده باشد جعل شده! بالاخره اگر نفرموده باشد همین روایت خودش جعلی است و آمده در کتاب های ما، اگر هم این روایت را حضرت فرموده باشد پس محتوایش این است که چطور شده، میگوید جعل شده،خب من تا آن جا که ندانم این حدیث ساختگی است یا ساختگی نیست چطور می خواهم بگویم تقیه؟! آن موقع می توانم بگویم تقیه که قسم حضرت عباسی این را امام فرموده ،این را هم امام فرموده حتما این دوتا فرمایش امام است نمی تواند هردو فرمایش امام باشد حالا این یکی نیست، پس ببینید بحث یک بحث

جدی است ما تا تکلیفمان روشن نشود چطور می توانیم بگوییم تقیه کردند و باز اثبات این که جعل شده یا نشده.

ضمن این که یک بحثی را هم اینجا عرض کنم در برخی از روایات ما هست که حضرت می فرماید اینجوری هست این جوری هم هست، آن جا در روایات آمده به هرکدامشان عمل کنید برایتان اشکالی ندارد. یعنی توسعه دارید به تعبیر وسعه، چه می خواهید این را عمل کنید چه آن را، اساسا هم می شود هم به این عمل کرد هم به آن عمل کرد. پس لزوما این جور نیست که بخواهد تقیه باشد. پس جای طرح این بحث یک جاهایی احکام هست که می شود دو جور سه جور عمل کرد لذا مرحوم صدوق مثلا در المقنع گاهی هفت هشت دسته حدیث ذکر میکند خب حالا شما فرض کنیدکه یکی اش هم تقیه است بقیه اش چی، یعنی یک جایی هشت دسته پنج دسته روایت داریم برای چی آخه؟ حالا یکیش را گفتم گفتید تقیه است آن سه تای دیگه چی، و اگر می شود در یک بحثی شش دسته هفت دسته هشت دسته روایت باشد چرا حالا دو دسته دو دسته روایت را متعدد نباشد؟ هیچ لزومی هم ندارد که بخواهد بحث تقیه ای وجود داشته باشد.

نکته بعد ما می بینیم برای شخصی مثل معلی بن خنیس مشکلات پیش آمده ولی برای قله های حدیثی شیعه نه، یعنی ما محمدبن مسلم، زراره، ابوبصیر ، اینها که دیگه جزء قله های شیعی هستند در حوزه روایت ، اینها را می بینیم که حاکمان به آن ها کاری ندارندولی معل بن حنیث را بالاخره شهیدش می کنند به نظر می رسد معلی بن خنیس به قول امروزی ها تعبیر میکنند که افراطی هاست، همه اش هم امام میخواهد این را کنترل کند. پشت سر هم این کار را نکن این کار را نکن ، گاهی گفته می شود مثلا در دوره امام صادق و امام باقر کمترین تقیه را داریم ولی جالبه بیشترین روایات تقیه را هم در این دوره داریم! برای اینکه تعدادی هستند که این جوری اند. روایتی در کافی هست که خداوند این زیدیه را فعلا وقایه برای شما قرار داده ، اساسا جلوگیری از این ها است والا آن ها که قله های حدیثی ما هستند آن ها خیر، حتی مثلا ابن ابی عمیر یک وقتی برایش یک مزاحمتی ایجاد میکنند آمدند بهش گفتند که باید بروی قاضی بشوی، برای اینکه قاضی بشود آن جا برایش مشکل ایجاد می کنند ولی این ربطی به که فلان جا حکم را بیان کردی یا نکردی، این بحث نیست .

یک نکته که ممکن است که حالا ممکن است که یک مقداری هم سنگین باشد ولی میگوییم، گاهی گفته می شود که برای حفظ جان باید تقیه کرد، این حفظ جان هر کجا به هر نحوی به هر کیفیتی باید تقیه بکنیم؟ خب گاهی گفته میشود که به امام علی (علیه السلام) گفتند که شما بیا چیکارکن، خوارج گفتند بیا توبه کن، تا ما هم دست برداریم خب امام علی می آمد توبه می کرد دیگه یقیتاً ولی حالا 4000

خوارج نمی گوییم که کشته شدند ولی بالاخره هفت هشت نفر هم از اصحاب امام علی کشته شدند دیگه ، خب برای حفظ این هفت هشت نفر امام علی تقیه میکرد دیگه میگفت نکنید این کار را، که مثلا من توبه کردم، توبه تقیه ای دیگه، اگر به حفظ به این کیفیت ، در هر چیزی هی پشت هم بگوییم که این جا مثلا امام کاظم این حرف را زد نمی دانم این حرف را زد، حالا می رسیم بعد خود امام کاظم در زندان ، داغ ترین حرف ها را در زندان دارد و پیغامی که دارد برای شیعیان.

نکته دیگر بحث مسائل مالی ائمه هست من معتقدم جای یک کار مستقل دارد چون واقعیت این است که اهل بیتی که ما معرفی میکنیم خیلی ربطی به واقعیت خارجی ندارد حالا خب این پایان نامه را در یک گروه تاریخ با راهنمایی الله اکبری راجع به موقوفات امام علی خب پایان نامه خوبی نوشته شد که چقدر امام علی موقوفات داشته این جور نبوده که حکومت ها هر بخشی جلوگیر مسائل باشد. آقا سخت گرفتند، ندادند، گرسنگی چی، ولی واقعیت خارجی غیر از این است! دو سه تا نمونه عرض میکنم خدمتتان. امام باقر (علیه السلام) دارد که آخر عمرشریفشان شصت تا برده دارند، خب شصت تا، روزی دو تا نون می خورند بیشتر هم نه، دو تا نون بخواهند و چند تا اتاق بخواهند این یعنی چی! امام علی گفته می شود که مثلا سی و چند بچه، خب این سی وچند تا بچه ، نفری این قدر نان هم بخواهند! در همین کتاب امام حسین که موسسه دارالحدیث منتشر کرده که بهرحال، که من دنبال توجیه و بحث و اینها نیستم که بله مثلا یک میلیون درهم می فرستاد برای امام حسین ، معاویه، و بعد گفته می شود که امام حسین کاروان تجارتی معاویه را مصادره کرد، آقا کاروان تجارتی معاویه را مصادر می کند و حالا می ترسد که بگوید وضو این جوری بگیرید یا جور دیگری! این یعنی چی؟ مجموعه بحث ها با هم آخه{ ؟؟؟} ، امام کاظم به صفوان می گوید که شترهایت رابفروش که اجاره ندهد به هارون، هارون هم می فهد که فلانی دستور داده در حوزه سیاسی علیه هارون ، و هارون هم میداند که امام هفتم این کار را کرده و بعد امام هفتم می خواهد در مورد غسل حرف بزند این ها یعنی چی آخه؟ به نظر میرسد که ما خیلی اهل بیت علیهم السلام را {؟؟؟} ، بالاخره حوزه مسائل مالی{؟؟؟} مادر متوکل آن می آید نذر میکند پول می فرستد برای امام هادی که چون متوکل مریض بوده می خواسته شفایش را بگیرد. نذر امام هادی بکند بعد هم پول ها را می فرستد برای ایشان ، بعد حالا مثلا در {؟؟؟} ، بله مسائل سیاسی را عرض کردم مواردی هست که جای تامل دارد بحث ها را دقیق تر و جامع تر همه را باهم ببینیم در عین حال عرض کردم که در بحث سیاسی در مقام نفی نیستم، ده ها کتابی که من فقط و فقط نجاشی را دیدم کتاب در مسائل خلافی توسط اصحاب ائمه نوشته شده. درهمین مسائل تقیه ای ده ها کتاب نوشته شده ، چه در مثالب امویان، مثالب عباسیان، مسائل مختلفی که آن جا هایی که اختلاف داریم عرض

کردم میخواندم براتون، اسم کتاب اسم نویسنده که چقدر ما کتاب نوشته شده این جور تقیه بشود معنا ندارد که فلان ، صحابی در مساله ای نوشته ازدواج موقت کتاب نوشته، در مساله وضو کتاب نوشته ، در جبر واختیار کتاب نوشته، در همین مسائل خلافی کتاب نوشته ، یکی دو مورد هست که عرض میکنم تحت عنوان موضع گیری های خلاف تقیه ائمه، خب مهدی عباسی به ، یک وقتی دارد تقسیم می کند مظالم چی را میده، حضرت می فرماید که حالا که داری این کارها را میکنی حق ما را هم بده، میگوید حق شما چیه؟ میگوید فدک، حالا فدک چقدره؟ حضرت هم شروع میکند و حدودش را مشخص میکند مهدی می گوید که محدوده فدکه؟ میگوید بله . میگوید که حالا یک فکری میکنم . آقا اگر بنا است که امام این بخش عمده مال ماست یک بخش معتنابهی از حکومتت را بدهی، و این را اینجا دارد بیان میکند می آید در بحث های مثلا{؟؟؟}، فرق هم نمی کند چه حوزه کلام باشد چه حوزه فقه باشد. حالا براساس اصلا دو تا حوزه فکری که در شیعه جا برای تقیه نمی ماند. اصلا بحث تقیه در حوزه سیاسی، فعلا حوزه ، عرض به حضور شما ، ما یک دیدگاهی داریم در شیعه که آقا خبر واحد حجت نیست بالاخره مهمترین چهره هایش هم سیدمرتضی هست و ابن ادریس، البته یک طیف دیگری هم داریم. ولی بالاخره این دوتا قله هستند هم سیدمرتضی قله است و هم ابن ادریس، ابن ادریس که خب عبارتش خیلی تند است در بحث خبر واحد میگوید که زیانی که اسلام از عمل به خبر واحد دید از هیچ چیز ندیده ست، اگر خبر واحد حجت نشد دیگه جا برای طرح بحث اساسا نمی ماند کلا ً بحث تقیه می رود کنار، بلاخره یک عده ای از عالمان شیعه قائل به عدم حجیت اند. دیدگاه دیگری که جایی برای تقیه نمی گذارد دیدگاه انسداد است. انسداد هم هیچ جایی برای تقیه نمی گذارد خدا حفظ کند آقای وحید را که در درس می فرمود حرف میرزا خیلی دقیق است. البته این وقت گفت تفصیل بحث نشدم. حالا تا آن موقع که ما می رفتیم درس ولی این جمله را می فرمود که حرف میرزا خیلی حرف دقیقی است. خب اصلا بحث انسداد که شد دیگه با حوزه انسداد یعنی چی تقیه؟ تقیه می آید یک جایی مطرح می شود که انفتاح باب علم باشد اگر آمد انسداد شد یعنی چی؟

یک نکته ای را بحث کنم این دیگه حاشیه ای است ربطی به آن شواهد ندارد این نکته را، یک بخشی را یا یک جریان جدی نفی حجیت خبر واحد بین عرب هاست، یعنی عرب های شیعه، این یک چیز حدسی است می خواهد بگوید، که شاید بخشی از روایاتی که در اختیار ما هست به یک حوزه های شاید احکام متن ها جای ان قلت دارد نمی دانم بصورت شاید عرض میکنم .شاید این که عرب ها هستند یک نکات این چنین در حوزه فکریشان بوده که جای بحث مستقلی است.

یک مورد دیگر را هم عرض میکنم بعد ان شالله خدمت دوستان هستیم. این پایان نامه ای است در دانشگاه ادیان نوشته شد پایان نامه خوبی ا ست با 20 دفاع شد پایان نامه ارشد آقای حکیم تحت عنوان احادیث مشترک خلاصه شیعه و سنی ، در این پایان نامه بحث های متعددی دارد یک قسمتی از بحث بر میگردد به تقیه ، آن جا وارد بحث آماری شده ، حالا یک نکته را عرض میکنم و نکات دیگری هم هست که در یک فرصت دیگر، آقای حکیم درآنجا، یک کاری را دارالحدیث دارد راجب احادیث اهل سنت انجام میدهد سه جلد از مجموعه تا حالا چاپ شده جلد چهارم آماده چاپ است، تحت عنوان مدارک فقه اهل سنت براساس وسائل الشیعه، یعنی روایات اهل سنت براساس ابواب وسائل الشیعه با همان کیفیت دارد تنظیم می شود، دارد چاپ می شود. اول این که در برخی از کتاب های ما هست حتی کتاب هایی که جدید نوشتیم که کلا احادیت اهل سنت کلا در فقه 500 تا حدیث آن ها بیشتر ندارند. این در حرف های آقای طباطبایی هست، در حرف های فیض کاشانی هست ،در حرف های دیگر از متفکران ما هست این بحث، در این کاری که دارالحدیث انجام میدهد اساسا تناسب یک مقداری بهم خورده و احادیث آن ها بیش از احادیث ما است. کار پژوهشی که آن ها انجام داده اند در این پایان نامه انجام داده که به هر حال یک مجموعه حدیثی درگیر بودند، آقای طباطبایی رئیس پژوهشگاه دارالحدیث استاد راهنما ایشان بوده است. حالا یک چندتا از حدیثی ها درگیر بودند با این پایان نامه ، ایشان بحث را می گذارد بر طهارت به این دلیل که بحث طهارت فعلا چاپ شده از کتا بهای آنها، کتاب طهارت از آنها چهار هزار روایت از ما حدود 2700 روایت است حدود 7000 روایت را آن جا بررسی میکند برای این بحث دو سه تا باب خاص را انتخاب کرده و گفته در این باب های خاص انتخاب شده روایات آنها بیش از چهارصد روایت است. روایاتی که در شیعه هست 148 روایت است. در این 148 روایتی که ما داریم ایشان می گوید که من دو مورد پیدا کردم که گفته شده تقیه ای هست. این دو مورد را من یک موردش را پیدا کردم که معنا نداشت، چون این دو موردی که گفته شده تقیه ای هست موردی است که در روایات اهل سنتی که هست موجود است! بنابراین اگر روایت در منابع ما هست و ادعای تقیه شده و در منابع آنها دوتا روایت آمده ، یک موردش نیست بله، یک مورد در منابع آن ها نیست و معنا ندارد بخواهد تقیه ای باشد و فقط یک موردش را اینها هست. بنابراین ایشان بحثش این است که در 148 روایت یک دانه روایت آن هم وارد بحث نمی شود فعلا، ادعایش این است که یک روایت تقیه ای است. دیگه $\frac{1}{148}$ که می بینیم چقدر جایگاهی برای بحث تقیه در کل فقه ما می ماند؟ گو این که ما دیگه خب من حضوری دارم ازش نقل می کنم در کتاب نیاورده است، این کتاب پایان نامه هست کتاب هم چاپ شد بعد میگفت که

صد مورد در کل بحث فقـه کـه من نگـاه کـردم معمـولا مـوارد جـای ان قلت دارد! یعنی با همین منابعی که در اختیـار مـا هسـت جـای ان قلت دارد و امکـان اثبـاتش نیست که ما مسلم اثبات کنیم که این تقیه هست! و این مجموعه حـدود 12 مـورد یعنی$(\frac{1}{3})$ بقیه ان شـالله اگـر عمـری بـود و فرصـتی خـدمت دوسـتان هسـتیم خب جلسه را می دهیم خدمت دوستان.

صلوات.

تقدیر و تشکر میکنم از استاد محترم قاسم جوادی، خب دراین قسمت از دوســتان تقاضا می شود کـه سوالاتشـان را چـه بصـورت شـفاهی و مکتـوب آمـاده کننـد در خدمت هستیم هر گونه سوالی که پـیرامون مبـاحث مطـرح شـده اسـت ان شـالله بپرسند من تا دوستان برگه ها را پخش کنند من یـک جمـع بنـدی کنم اگـر دوسـتان بپرسند و استاد در خدمت هست صلواتی بفرستین.

سـوال: اولا عـرض تشـکرمیکنم کـه این بحث را جلـوه داده انـد چـون واقعـا بحث برانگیز است من اینجا دوتا سوال دارم یک سوال این که اعتراض ائمه به حکـام بـا تقیه منافات دارند یا نه؟ یعنی اعتراض ائمه به حکام مثل این کـه امـام حسـین این هدیه یزید را گرفته با تقیه منافات دارد یا ندارد؟ سوال دوم اینکـه آیـا ممکن اسـت که ائمه خودشان تقیه نداشته باشند ولی پیروانشان میگویند که تقیه کنید در بعضی موارد به علت قدرت و قیام؟

جواب استاد: سوال اول که فرموده بودید اول بحث اشاره کردم کـه این شـواهدی که دارم میگویم بعضی هایش درصد چیزش کمتر باشد. بعضی ها بیشـتر باشـد این جور نیست که همه این شواهد در یک سطح باشند. سطوحشان مختلف است. بعـد نکته ای که فرمودید من یزید را عرض نکردم گفتم معاویـه، خب فـرق دارد بلاخـره این هم نکته ای، نکته ای که میخواهم عرض کنم این که اگر ما آن قـدر وضـعیت را سخت و شرایط را سخت تصویر می کنیم که عرض میکنم خدمت شما باید از نظر مالی هم باید مشکلاتی ایجاد کنند و این امکانات را در اختیار قرار ندهند. لـذا دو تـا مثال هم برای امام حسین زدم. در مجموعه صحبت یکی این که آقای امـام حسـین می رود کاروان تجارتی مصادره میکند. وقـتی کـه امـام حسـین کـاروان تجـارتی را مصادره میکند حالامی آید مثلا این که این جـوری وضـو بگـیری، جـا بـرای این نمی ماند! یا عرضم به حضـور شـما او خـودش را موظـف میدانـد بخـاطر احـترام امـام حسین این پول را برای امام حسین بفرستد. حالا بهر دلیلی ،حالا اگر امـام حسـین راجع به یک مساله مثلا تیمم یک نکتـه ای را فرمـوده باشـد این جـا می آیـد مثلا بـا امـام حسـین درگـیر می شـود؟ این نکتـه اولی کـه اشـاره کـردیم. امـا نکتـه دوم

مخصوصا آن روایتی که هم عبارت سیدرضی را که خواندم هم روایتی که از سلمان در جامع احادیث شیعه هست، بله یعنی اهلبیت علیهم السلام هم ایمان در اوج قرار دارد ولی این که هر شیعه ای می تواند مثلا آن تحمل را داشته باشد، هر شیعه ای می تواندآن جور در برابر حاکمان بشود یانه، ضعیف هم هست این بیاید تقیه بکند مشکلی هم ایجاد نمی کند. اما این که امام صادق، مخصوصا من بحث را بردم روی تبیین دین در تبیین دین می خواهد دین را بیان کند بعد در تبیین دین میخواهد تقیه بکند لذا حوزه سیاسی را تکرار میکنم حوزه سیاسی را فی الجمله من پذیرم که دیگه اصحاب هم بنا نیست که مبین دین باشند اتفاقا در همین بخش ها هست ولی قطعا مشکلاتشان بیشتر است .

سوال دوم: تدبیر در اصطلاح خاص به جای تقیه بگذاریم می شود ؟

جواب : من آن را عرض کردم بحث را، ما دوتا روایت داریم که داستان حضرت یوسف را که بیان میکند که حضرت یوسف آن کار را با برادرها انجام داد و آن ظرف را گذاشتند در این جا گفته شده حضرت یوسف تقیه کرد! حضرت یوسف از کی تقیه کرد؟ یک چند نفر مسافر از یک کشور دیگری آمده اینجا حضرت یوسف هم اقتدار دارند این ها نه قوم دارند نه قبیله دارند یک هفت نفر آمده اند این جا، بعد آن جا گفته میشود که در روایت حضرت یوسف تقیه کرد! یعنی چی تقیه کرد؟ اتفاقا با جمله آیه که (کدنا لیوسف) کاملا تدبیر سازگارتر است که تدبیر کرده. بنابراین مواردی دارد که دارد تدبیر هست. من توجه دارم برخی ها از نظر مطابقی با تدبیر نمی سازد ولی کل آن را برگردانیم به تدبیر موارد این چنینی هم نمی تواند از حوزه تدبیر خارج باشد. حالا که عرض کردم یک بحث مستقلی است.

سوال: شما مستحضر هستید یا شنیده بودید ما که در اندونزی یا اطراف این کشور زندگی می کنیم معمولا شیعیانی که آنجا زندگی میکنند معمولا با تقیه بسر می برند. یعنی واقعا زندگی آنها بدون تقیه نمی شود. تقیه به معنای راهکار خوبی برای حفظ منافع خودشان است. پس از کار گرفته تا مثلا خانواده اشان، از مباحثی که شما مطرح فرمودید، مثلا روایتی که اگر در روایت اهل سنت هم وجود دارد جای تقیه وجودندارد. این که من میفهمم از حرف هایتان به نظر من نمی توانیم محدود کنیم، چون معمولا اگر روایت هم باشد در آنها محسوس برای جاهایی که علمی باشد یعنی آن هایی که واقعا بدانند، ولی ما در مقابل آدم های عوام زندگی میکنیم که زبان ها زبان کتک هست، ما در این چیزها بنظر من چون تقیه هم خودش اقسام دارد، یکی این که مثلا تقیه مداراتی یک چیزی هست که واقعا نمی شود با روایات سازگارش بکنیم حالا نمی دانم نظر شما چگونه هست؟

استاد: بحث ما راجع به اهل بیت (علیهم السلام) بود اهل بیت وقتی کـه ابن زهـره بلده که روایت داریم امام صادق به طریق اولی! اساسا امام صادق بـا کی روبـرو بوده؟ مثلا این فقیه شون این فقیه شون. حضرت می فرمایـد این روایت از پیـامبر داریم این کتاب پیامبر است که پیش مـا اسـت اساسـا بحث کلا محـور بحث تبـیین اهل بیت (علیهم السلام) بود لذا در بخش تبلیغ عقیـده وظیفـه، وظیفـه اختصاصـی اهل بیت است. از آن جا که آمدیم بیرون عرض کردم این اختصاص دیگه تبـیین بـه شیعه ندارد، اهل سنت هم یـک جـایی ممکن اسـت، حنفی پیش مـالکی تقیـه کنـد، مالکی پیش شافعی تقیه کند، ازنظر تاریخ هم داشتیم هر کسی می توانـد در جـوی بیاید و تقیه کند. این که من عرضم به حضورتون ربطی بـه تبـیین دین نـدارد و بعـد چون بحث بود مثال به روایت زدم آن جا مثال فتوا، یعنی الان خوبه که شـما دنبـال فتوا باشید. من یک وقتی در یکی از مراکز قم کلاس داشـتم اتفاقـا عبـارتی بـود از محمدبن عبدالوهاب ، عبارتی هست که میگوید که کی من گفتم زیارت قـبر پیـامبر نروید!؟ کی گفتم این کار رانکنید!؟ کی گفتم این کار را نکنید؟!. این هـا هسـت این ها وقتی درکلاس خوانـده شـد بعضـی از دوسـتان کـه حج می رفتنـد گفتنـد این هـا خیلی جالبه! شما می بینید حتی آنجا اندونزی ، آنهـا فلان عـالم حنفی فتـوایش این است فلان عالم شافعی فتوایش این است، ولی وقتی گفتید که فتـوا دارم این جـا هم باید مشکلی ایجـاد می شـود؟ نـه شـما بـه فتـوای فلانی عمـل میکنیـد مثلا می خواهم بگویم ابوحنیفه این فتوا را دارد، محمدحسن شیبانی کـه شـاگرد ابوحنیفـه ، البته منطقه شما بیشتر شافعی هسـتند بلـه فلان شخصـیت شـافعی هسـت این را گفته فلان شخصیت شافعی ، روایت داریم سراغ فتوا برویـد، اتفاقـا خیلی از جاهـا هم می شود زندگی کرد آن فتوا هست آن فتوا هم هست .....

سوال: فرق تقیه و توریه چیست و تقیه این قدر به اصطلاح جایگاه پیدا کرده و این توریه در زمین مانده؟

جواب: توریه به نظر میرسد که یک مقـداری قبح اش بیش از تقیـه اسـت، لـذا یـک سری جاها ممکن است باهم تلاقی هم بکنـد. مـا اساسـا طـرح این بحث را کـردیم برای این که شما بدانید که شاید یک جاهـایی درسـت برخـورد نکـردیم! و این بحث یک جایی به صورت جدی باهاش برخـورد می شـد کـه مـا بیش از آن کـه بخـواهیم بخش مثبت جریان امروز بین ما باشد بیشتر آن نکته منفی است. یعـنی مـا رفـتیم سراغ ، تا که می شود تقیه آن جا ، تقیه آن جا، تقیه آنجا، لذا یکی از نکاتی که اول عرض کردم این بود که بهرحال تقیه مسلم دروغ است و این مسلم دروغ بـودن را باید دلیل خیلی قوی باشد که بیاید که ما مـرتکب بشـویم خیلی قـوی باشـد کـه مـا مرتکب بشویم و من بحث را بردم باز تکرار میکنم روی اهل بیت که آنجا بحث یـک مقدار بضورت جدی تر مطرح شد شاید ضرورت دارد که در حوزه عملکردمان یـک

تجدید نظری بکنیم. این جور نباشد که خیلی راحت مثلا، بله یک مقــدار زحمت دارد ولی برویم فتاوا را پیـدا کـنیم اگـر شـما در پاکسـتان هسـتید و فتـاوای متعـددی در نوشته های اهل سنت هست که می تواند برای شما مفیـد باشـد چـرا این فتـاوا را پیدا نکنید این دیدگاه هم هست بدون اینکه بخواهید مرتکب بحث تقیه بشوید نه آقـا این فتوا هـا هم هسـت ولی الان فرصـت نیسـت این نـوع فتواهـا را از دو طـرف ، لااقل در کلاس هاخدمت دوستان عرض کردم چه فتاوا در حـوزه ، ممکن اسـت در شیعه باشد می تواند برای اهل سنت مفید باشد چه در اهـل سـنت. اگـر می توانـد برای ما مفید باشد یعنی این بحث بیشتر است که مـا دنبـال کـنیم تـا بـرویم سـراغ تقیه ای که قطعا بدانید دوستان ما هر چه سراغ تقیه برویم بـا این وضـعیت ، علیـه خودمان بیشتر تمام می شود مخصوصا روزی که معلـوم بشـود فلان مطلب را من گفتم ولی این خلاف واقع بوده

سوال: واین که فرمودیدکه تقیه قبح اش بیشتر است و این که صـریح نیسـت چـرا قبح اش بیشتر است؟

جواب: عـرض کـردم یـک جاهـایی کـه اصـلا تلاقی می کننـد یعـنی قبـول دارم یـک جاهایی تلاقی می کنند ولی همین جوری که شـروع کردیـد واژه تقیـه بگونـه ای جـا افتاده که ، البته برای غیرشیعه نه ، برای غیر شیعه با دروغ صریح هیچ فرقی ندارد ولی موقعی که خودمان میگوییم تقیه، آن قبح را نمی فهمد.

سوال: شیخ صدوق یک کتابی دارد اعتقادات یک سرفصلی را انجا گذاشته کـه بـاب تقیه زیر همان باب تقیه، احادیث هایی که الان مثلا مسـئله واقـع کـه می شـود این روایت ها اکثرشان فکر میکنم از آن جا گرفتـه شـده مثلا برویـد بـه زیـارت مـریض های آن ها، به نماز جماعتی که پشت سر آنها نماز خواندن مثل پشـت پیـامبر نمـاز خواندن ، خب این سرفصلی که نگاه میکنیم باب تقیه هست یک جور انتبـای ذهـنی بوجودمی آورد که این ها همه تقیـه اسـت مثلا واقعیت نـدارد پشـت سـر یـک اهـل سنت نمازخواندن این تقیتا، بابش تقیه اسـت یعـنی تقیتـا گفتـه شـده ، والا نـه هیچ ثوابی نه چـیزی ، یـک انتبـاع اینطـوری بـه ذهن می آیـد خب این مثلا کتابهـا هسـت سرفصل هـا هسـت آن تبـیینش چگونـه باشدکسـی کـه این طـوری بپرسـد بـا این استدلال برود؟

جواب: توجه به آنچه که داشتیم بحث ها را مطرح کردیم اگر برویم سراغ این بحثها ببینیم مع ذالک جایی می ماند برای آن؟ ضمن این که مواردی از آن چه که مرحـوم صدوق آورده باز غیر از این بحثی که مطرح شـد ولی واقعیت این اسـت کـه مـا از اول این را بزنیم که آقا در اهل بیت اساسا تقیه نیست! بحث تبـیین دین را میگـویم نه حوزه سیاسی، این را عرض خدمت شما که روشن بشـود در این قسـمت. نکتـه

بعدی این که ما این را برگردانیم به تـدبیر، کـه اساسـا زنـدگی کـردن نـوعی تـدبیر هست. شما باید تدبیر داشته باشید بـا موافـق ، روایت هم آوردم کـه مجلسـی اول میگوید آقا با شیعه ها تقیه کن و شهادت ثالثه را بگو! یعنی تقیـه اختصـاص بـه یـک طیف خاص ندارد می تواند اینجا هم تقیه بشود و یک جای دیگر تقیـه نشـود. یعـنی یک جایی ممکن است که با شیعه تقیه میکنی. همین را ممکن است که بـا دیگـران که لازم نیست که تقیه کنی. لازم نیست که این شهادت ثالثه را بگـویی، پس ببینیـد ما نداریم از هیچ متفکری به عنوان متفکر شیعی دفاع کنیم و لذا عبارات سیدرضی را هم خواندیم که تقیه را مرجوب میداند. ما باید برویم سراغ این که ما نسـبت بـه این مساله دیدگاهمان این اسـت کـه ممکن اسـت کـه در فلان در کتـاب هم ممکن است باشد. شما اگر بخواهید کتاب ها را جواب بدهید هر روز یـک کتـاب می آورنـد یک چیزی توش هست دیگه ، بعید هم هست که شما یـک روزی بخواهیـد از این هـا تمام بشوید هر روز هر چی بخواهید در کتاب هست .

شما بنا نیست که اصلا از این دیدگاه ، بله من بارها گفتم دیگـه مـا از آن دیـدگاهی دفاع بکنیم که اجماع شیعه باشد ما باید دفاع کـنیم اگـر کـل شـیعه یـک مطلـبی را قبول دارند موظف هستیم به دفاع، ولی اگر آمد دو دیـدگاه شـد، ممکن اسـت کـه من دو دیدگاه، دیدگاه الف را قبول دارم به عنوان خود فردم ازش دفـاع میکنم من این دیدگاه را به این دلیل ، اما به عنوان شیعه برای چی از این دفاع کنم، خب یـک عده ای از عالمان شیعی این را فرمودند یک عده ای هم این را فرمودند ما بایـد از کدامشان دفاع کنم به عنوان شیعه، این که توصیه من این است کـه مـا بنـا نیسـت که از دیدگاه برویم دفاع کنیم بلـه بـازهم تکـرار میکنم، آن جـا کـه اجمـاعی شـیعه هست ما موظف هستیم به دفاع هستیم این دیـدگاه اجمـاعی شـیعه هسـت این را دفاع میکنیم ولی اجماعی نشـد توصـیه ام این اسـت کـه خودتـان را در این چیزهـا گرفتار نکنید چون این حد یقف ندارد کجا میخواهید بروید این را جـواب بدهیـد یـک کتاب دیگری را می آورند آن را جواب بدهند یک کتاب دیگه را می آورد الحمدلله از عمرشما اینقدر گسترده هست بله.

سوال: دوتا سوال دارم یکی این که با برداشت نظریه شما در حقیقت یکی از واژه هایی که مخالف آنها باشد نمی توانم به عنوان یک مرجح بپذیرییم؟ دومین سوال ما در حقیقت با برادران ما است که ایشان هم فرمودند که تقیه در تبیین دین در مورد اختلاف بین علما درست و لازم نیست ولی درعمـل میـان عـوام؟ خیـل عـوام نمی فهمند که نظر فلان فقیه چیست و حالا آن چیزی که در ذهن آن عـوام هسـت یـک نظر مشهوری است از آن مذهب که در حقیقت هر نظر دیگری را خلاف مذهب یـا دین می داند این جا چی؟ البته این را هم ذکر کنم که ما موافق نظریه شما هستیم در این قسمتی که در هر چیزی نباید تقیه کرد هر چیز پیش پا افتـاده ای نبایـد تقیـه

کرد بالاخره تقیه کرد حالا در طول این که علمایی که اگر یک جایی اسلام در خطـر افتاد آن جا نباید تقیه کرد، این بالاخره.؟

جواب: خب آن بحث مرجح هایی که فرمودید آقای محسنی جالبه در معجم احادیث معتـبره می گویـد کـه این مسئله بـا این مهمی یـک حـدیث معتـبر بیشـتر نـداریم. مجموعه احادیث که در بحث مرجحـات داریم یـک دانـه حـدیث بیشـتر چـیز نیسـت ضمن این که آن جا هم نمی گوید تقیه! میگوید مرجحات! و با توجه به آن بحثی که جعل اشاره کردم می تواند مـرجح هم چنـان باشـد ولی امـام صـادق هم نفرمـوده باشند ببینید (یأتی عنکما خبران) ، دوتا خبر آمده که هردو عادل انـد هـر دو چی انـد هر دو چی اند حالا تا این جا که (خذ به مخالف العامه) مثلا، گویی خود این (خـذ بـه مخالف العامه) یعنی چی، عامه یعنی اهل سنت یا عامه یعنی عامه کوچه و بازار،

سوال: اهل سنت، در رجال منظور علمایشان،

جواب: عبارت همین خذ بمخالف العامه

سوال: از روایت دیگر که برمیگردد کامل باشد اشاره دارد به همان اهل سنت

جواب: ببینید این ماهستیم و این روایت، ضـمن این کـه بـاز هم تکـرار میکنم خـبر واحدی ها حجت نمی داننـد من جملـه ابن ادریس تصـریح میکنـد این را حجت نمی داند. اصلا همین عبارت را حجت نمیداند خـبر واحـدی اسـت عامـه یعـنی چی؟ یـک وقت میگوید که عامه یعنی عامه مردم یعنی مردم کوچه و بـازار، عـرض کـردم آن بحث را دوباره تکرار میکنم اگر آمد در اهل سنت باید بگردید فقط یـک فتـوا باشـد اگر دو یا سه فتوا شد یعنی چی؟ هم چنان آن بحث مانده ، یعنی عرضم بـه حضـور شما معمولا دیدگاه ها با حرف هایی که بین عامه معروف است چقـدرش از ارزش بر خوردار است؟ معمولا حرف های سبکتر عامه ، در عین حال حتی همه این ها را هم که نکرده می بینید که دوتا حدیث ممکن است یکیش مجهول باشد، مرجح بدرد می خورد در عین حال ازش استفاده میکنیم ولی هیچ تقیه ربطی نـدارد! امـا نکتـه دوم ببینید بحث چیز نبود که عامه، عامه مردم را تکرارمیکنم برویم سراغ آن تـدبیر یعنی اساسا با تدبیر باید زندگی کند. به گونه ای که شما کمترین مشکلی پیش نیاید شما می روید. من بحث چیز میکنم می برم یک جـایی کـه یـک حکـومت اسـتبدادی توی یک مردمی که دارند زندگی میکنند ولی یک عـده ای هم شـاید بیشـترین تلاش هم می کنند من حالا میخواهم یک مثالی بزنم، ما ممکن است یـک آقـایی گذاشـتیم در قم، هی هر روز دستگیرش می کردند شـاید خاصـیتی هم نداشـت کـارش، یکی مثل مرحوم مطهری بود، کلا مرحوم مطهری تا آنجا که یادم هست در کل عمــرش در زمان شاه ، یک ماه یا دوماه زندان نرفت حالا یک مدت خیلی کمی است کــاری بهش نداشتند. ولی بهرحال به نظر ما آقای مطهـری ده هـا برابـر آن یکی کـار می

کرد ولی فکر داشت تدبیر داشت تلاش میکرد یکی دیگر را هر روز به قـول یکی از آقایان که الان هست حالا این را میگویم یک استادی داشتیم بـا یکی از این آقایـانی که الان هست هم مباحثه ما بود میگفت، این قضیه را هم زمان شاه برای من نقـل کرد گفت یک موقع در همین قم از کنار پلیس رد می شدیم ایشان می گویـد آقـای خمینی، حالا رسیدیم کنار دکـه پلیس، آقـای خمیـنی کـه چـه خاصـیتی دارد تـا فـردا میگیرنت می برند حالا چی؟! هیچ خاصیتی هم ندارد. خب آقـای مطهـری دانشـگاه شـیراز سـخنرانی میکـرد، فردوسـی هم سـخنرانی می کـرد، آن جـا هم سـخنرانی میکـرده، تبلیـغ دین هم میکـرده، نقش هم داشــت، هیچ وقت هم دسـتگیرش نمی کردنـد. کـل دوره شـاه مرحـوم مطهـری چنـدین مـاه زنـدان بیشـتر نبـود، اساسـا دستگیرش نمی کردند. یک کسی را هر روز دستگیرش می کردنـد، دسـتگیر کـردن ها ، لذا اتفاقا روایات دوره امام صادق مخصوصا حضرت اینها را دارد بیان میکنـد و بنا است که رشد پیدا کند به یک حدی برسد بتواند در هر جامعه ای زندگی کند.

سوال: تشکر میکنم سوال خاصی نداشتم یک نکته خواستم خدمت دوستان عــرض کنم اول تشــکر میکنم از اســتادجوادی کــه واقعــا مطــالب بســیاری بیــان کردنــد ودوستانی که تشریف آورده بودند خب چون مطالب زیـاد بـود انبـوه مطـالب گفتـه شد این جا دقیق نمی شد مطرح بکنی استاد جوادی هم فرمودند که مـا 36 شـاهد بـرای این ادعایشـان دارنـد تنهـا 12{؟} مـوردش این جـا مطـرح شـد ان شـاءالله دوستان روی مطالبی که گفته شـده و مطـالبی کـه در حمـایت از تقیـه وجـود دارد اینها را یک مقداری دقت بکنند بررسی کنند. برای ان شاءالله آینده اگر خدا توفیــق داد جلسه را ادامه بدهند که استاد جوادی هم بیشتر مطالبشـان را ، و دوسـتان هم بالاخره با دقت بیشتر نقد بشوند آن حرف ها وسخن ها را.

صلوات.